

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

هوشنگ معین زاده

۲۸ نومبر ۲۰۱۸

ترمپ شیردل و هموطنان خوش خیال ما

یکی از دوستان دوران جوانی‌ام می‌گفت: با رئیس جمهور شدن جیمی کارتر در سال ۱۹۷۷، سقوط رژیم پادشاهی ایران در همین سال نکبت‌بار و به قدرت رسیدن خمینی و دار و دسته تبهکار او، من هم مانند بسیاری از ایرانیان مجبور به ترک خانه و کاشانه و میهنم شدم. از آن تاریخ به بعد هم کارم این شده که هر روز با نگرانی، اوضاع و احوال سیاسی «دنیا» را دنبال کنم. یعنی، علاوه بر اوضاع سیاسی کشورم ایران، اوضاع سیاسی جهان را نیز پیگیری می‌کنم. در حقیقت چشم به راه نشسته‌ام که ببینم، آن‌هایی که لقمه خمینی و حکومت مذهبی شیعه را برای ما گرفته‌اند، کی به اهدافشان می‌رسند و دست از حمایت حکومت مذهبی حرامیانی که بر سرنوشت ما مسلط کرده‌اند بر می‌دارند و می‌گذارند ما ایرانیان خودمان تکلیفمان را با مملکت و حکومت کشورمان روشن کنیم.

خاطر هست! وقتی رونالد ریگان در انتخابات سال ۱۹۸۱ رئیس جمهور امریکا شد، من هم مانند بسیاری از هموطنان آواره‌ام در کشورهای مختلف جهان، خوشحال شدم. تصور می‌کردم که با روی کار آمدن ریگان، این هنرپیشه کابوی فلم‌های وسترن امریکا، کار خمینی و آخوندهای تبهکار هم به پایان می‌رسد. به همین خاطر هم چون خوش‌خیالان دیگر، چمدان‌های خود را بستم و آماده بازگشت به میهن شدم. اما، خیلی زود خبر آمد که: آقای رونالد ریگان، رئیس جمهور محبوب ما ایرانیان!! با همه آرتیست بازی‌هایش در غرب وحشی، بسادگی فریب چرب زبانی بعضی از سیاست‌بازان هفت خط ایرانی را خورده، با ارسال پیامی مؤدت آمیز، همراه با یک کیک شکلاتی و یک انجیل امضاء شده ریگانی، خواسته تا رشته عهد و پیمان بین خود و خمینی را تجدید و حتی محکم‌تر کند.»

در واقع، مقصر اصلی خود ما ایرانیان ساده دل هستیم، وگرنه می‌باید یادمان مانده باشد که جناب ریگان، ریاست جمهوری اش را مدیون خمینی بود که با رها نکردن گروگان‌های امریکائی، در طول مبارزات انتخاباتی بین ایشان و کارتر، سبب پیروزی ریگان شد.

و این چنین بود که برای اولین بار پس از حادثه شوم بهمن ماه [دلو] سال ۵۷ همه دلخوشی‌های ایرانیان برای سرنگون ساختن جمهوری اسلامی توسط امریکا، بر باد رفت و ناچار شدند که چمدان‌هایشان را از نو باز کنند و منتظر بمانند که هشت سال دوره ریاست جمهوری این کابوی امریکائی به پایان برسد.

در سال ۱۹۸۹ نوبت به جورج بوش اول رسید. هم میهنان خیالپرداز ما، این بار، آمدن او را به فال نیک گرفتند و دل به او خوش کردند. شادی‌ها و دست افشانی‌ها نمودند که این بار کار آخوندها تمام است. زیرا کسی رئیس جمهور

امریکا شده که علاوه بر هشت سال معاون رئیس جمهور بودنش، رئیس سازمان CIA هم بود و با زد و بندهای آنچنانی آشنائی کامل دارد. از این رو، از نو چمدان‌ها بسته شد و خوش خیالان آماده بازگشت شدند، بی آن که به یادشان بیاید که در انتخابات سال ۱۹۸۱، میان ریگان و کارتر، همین آقای جورج بوش بود که در پاریس و نماینده اش در مادرید با شیخ مهدی کروبی نماینده خمینی، نشستند و گفتند و قرار گذاشتند که گروهان‌های امریکا را پیش از پایان انتخابات، آزاد نکنند و در عوض با برنده شدن ریگان، ایشان کلیه نیازمندی‌های ایران را بر آورد و دیدیم که ریگان در انتخابات سال ۱۹۸۱ برنده شد و جورج بوش اول به معاونت او انتخاب گردید. خوشبختانه دوران ریاست جمهوری جورج بوش اول بیش از چهار سال طول نکشید و ایرانیان سرخورده این بار، فقط چهار سال حرص و جوش خوردند.

در سال ۱۹۹۳ بیل کلینتن وارد کاخ سفید شد و ایرانیان که دمکرات‌ها را مسبب بدبختی خود می‌دانستند، نه تنها شادی نکردند، بلکه به سکوت درد آلود خود پناه بردند و در تمام مدت ریاست جمهوری او، ناعلاج دندان روی جگر گذاشتند و منتظر رئیس جمهور بعدی ماندند.

سال ۲۰۰۱ فرا رسید و جرج دبلیو بوش، پسر جورج بوش اول به عنوان چهل و سومین رئیس جمهور امریکا به کاخ سفید رفت. شادی هموطنان ما با حضور او در کاخ سفید با پیش آمد حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به اوج خود رسید. با این که در بین افرادی که حادثه ۱۱ سپتامبر را به وجود آورده بودند، هیچ فرد ایرانی حضور و دخالت نداشت، با این حال، هموطنان ما دلشان را خوش کردند که ممکن است پر فیچی عواقب این حادثه، دامن ایران را هم بگیرد، که متأسفانه یا خوشبختانه نگرفت و هشت سال زمامداری ایشان با حمله به افغانستان و عراق و مصیبتی که برسر این دو کشور آورد، سپری شد. بی آن که گرهی از کار فرو بسته ایرانیان گشوده شود.

سال ۲۰۰۹ نوبت به بارک حسین اوباما رسید. تکلیف ایرانیان وطن باخته با حسین اوباما روشن بود. نخست این که وی از حزب دمکرات بود که لقمه رژیم آخوندی را آنها برای ایران گرفته بودند. دیگر این که طرف، هم تبار مسلمانی داشت و نام قهرمان مذهبی ما شیعیان (حسین) را یک می‌کشید، و هم رنگ و روی افریقائی‌های ستمدیده را داشت که مانند ما مسلمانان شیعه مذهب جز خداوند بخشنده مهربان، حامی و پشتیبان دیگری ندارند. از این رو، از آمدن او، ما ایرانیان چندان شاد نشدیم و به انتظار پایان کارش نشستیم، تا این که هشت سال او هم به پایان رسید.

سال ۲۰۱۷ در زد و بار دیگر جمهوری خواهان عزیز ما ایرانیان!! به پیروزی رسیدند و آن هم چه پیروزی دلگرم کننده‌ای! کسی رئیس جمهور امریکا شد که از روز نخست شمشیرش را در رویارویی با اسلام و مسلمانی، آن هم اسلام و مسلمانی ایرانیان از رو بسته بود و به نظر می‌رسید، تعارفی هم با هیچ کس نداشت.

شادی و شغف هم میهنان ما، به ویژه آنهایی که چهل سال تمام عمر خود را به امید پیدا شدن یک کاوه، حتی کاوه امریکائی تبار سپری کرده بودند، به اوج خود رسید. در پی انتخاب دونالد ترامپ که هموطنان شوخ طبع ما به او لقب «ترمپ شیردل» داده بودند، و او را همان کاوه رؤیاهای ساده لوحانه خود می‌پنداشتند، بسیاری برایش هورا کشیدند و جیغ و داد راه انداختند. بسیاری هم پیدا شدن این قهرمان اسطوره‌ی ایرانیان را که بر حسب تصادف در امریکا پا به عرصه وجود گذاشته است را به فال نیک گرفتند و به هم شادباش گفتند و در ثنای او شعرهای حماسی سرودند، با این تصور که ترمپ شیردل، کاوه اسطوره‌ی امریکا تبار ما، می‌خواهد سر ضحاک زمانه ایرانیان را به سنگ بکوبد و مردم و مملکت ایران را از بند زنجیر اسارت آزاد سازد. آنهم به همان شیوه‌ای که هلاکوخان مغول، خلیفه عباسی را در نمد مالید که نه تنها جان او را گرفت، بلکه خلافت چند صد ساله ایل و تبار پیغمبر اسلام را هم از سر مردم ایران کم کرد.

از عجایب روزگار و بخت خوش ما ایرانیان، کاوه زمانه ما را کسانی مانند جان بولتون دلاور و رودی جولیان قهرمان و مایک پومپئو سلحشور همراهی می‌کنند که هر یک از این شوالیه‌ها در زمان و مکان خود یک کاوه تمام عیار محسوب می‌شوند.

در این میان، هموطنان ما در ایران نیز تحت تأثیر هیجانات ایرانیان برونمرزی، به جنب و جوش افتادند، به خیابان‌ها آمدند و با شهادت تمام، همه گردانندگان حکومت را به باد انتقاد گرفتند. بسیاری از این مبارزان کتک خوردند، زخمی شدند، دستگیر گردیدند و به زندان افتادند و تعدادی هم جان باختند، به این امید که مبادا در هماهنگی با هموطنان خارج نشین خود کوتاهی کرده باشند.

تا این که به مصداق مثل معروف «کوه موش زائید!» پیام جناب دونالد ترامپ شیردل، کاوه امریکائی ما ایرانیان، به گوش همه جهانیان، به خصوص ما ایرانیان دلخوش شده رسید که جنابشان فرمودند: «**قصد ما سرنگونی رژیم ایران نیست، بلکه می‌خواهیم آن‌ها رفتارشان را تغییر بدهند!!**». یعنی حرف ما را گوش کنند! مطیع ما باشند! هر کاری می‌کنند، با اجازه و با دستور ما باشد! و ... در پی آن هم فرمودند:

«**ما حاضریم بدون هیچ پیش شرطی با آنان به مذاکره بنشینیم!**». یعنی بگوئیم! بخندیم! شوخی کنیم! عکس یادگاری بگیریم! مصاحبه کنیم! درست به همان شکلی که با رهبر کوریای شمالی نشستیم و گفتیم و برخاستیم. و بقیه قضایا.» عجیب تر از همه این که جان بولتون دلاور که در پاریس وعده دیدار سال آینده خود را در مجلس نمایشی مجاهدین، به تهران موکول کرده بود، از گفته خود عدول کرد و پا به پای رئیس جمهور خود، فرمود و تأکید هم کرد که قصد ما بر اندازی حکومت جمهوری اسلامی نیست!! بلکه می‌خواهیم جمهوری اسلامی روشش را تغییر بدهد! و ...».

آقای مایک پومپئو سلحشور نیز که با دوازه ماده خود، جمهوری اسلامی را به چوب بسته بود و قصد تازیانه زدنش را داشت، عقبگرد قهرمانانه‌ای فرمود و کوتاه آمد و ایشان هم حرف ترامپ و بولتون را تکرار کرد و عجالتاً و به دور از چشمان نگران نیکی هیلی، سفیر امریکا در ملل متحد از خیر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی درگذشت!

*

چهل سال اقامت و نظارت بر تحولات سیاسی دنیای به اصطلاح آزاد و دیدن هفت رئیس جمهور امریکا که هر یک به یکی از دو حزب دمکرات و جمهوری‌خواه این کشور تعلق داشتند، هنوز ما ایرانیان را از خواب بیدار نکرده و نتوانسته‌ایم با واقعیت‌های پشت پرده سیاست کشورهای غربی آشنا شویم.

دوستم می‌گفت: در این میان، از آن دسته از ایرانیانی که خود را مفسران اخبار و تحلیلگران مسائل سیاسی ایران و جهان قلمداد می‌کنند، حتی آن‌هایی که در این زمینه‌ها، کرسی استادی دانشگاه را هم یدک می‌کشند، تعجب می‌کنم که اطلاع درستی از اوضاع و احوال سیاسی جهان ندارند و قادر نیستند، یک تحلیل درست از حوادث و وقایع سیاسی جهان و کشورشان را به هموطنان خود بدهند!

به عنوان نمونه در رابطه با دونالد ترامپ که بسیاری از ایرانیان مفتون او شده اند و انتظار دارند که او سر ضحاک زمانه ایرانیان را به سنگ بکوبد، هیچ شناخت درستی از این مرد ندارند و نمی‌دانند که او به دنبال چیست؟ در حالی که اگر وی را می‌شناختند و با روحیه او، به خصوص آن بخشی که به کاسبکاری ذاتی‌اش ارتباط پیدا می‌کند، آشنا بودند، بسادگی فریب بازی‌های او را نمی‌خوردند و ترامپ را هم به غلط، مانند خمینی با آدرس اشتباهی به خورد مردم نا آگاه و ناعلاج ایران نمی‌دادند.

عجیب‌تر از همه این که ایرانیانی که در خارج از کشور، تربیون رسانه‌ها را در اختیار دارند، با این که دونالد ترامپ، چندی قبل رسماً، صراحتاً و علناً اعلام کرد که در نظر دارد پیمان «ناتو عربی» را در برابر زیاده خواهی و تهدیدهای

جمهوری اسلامی، با دولت‌های کشورهای نفت خیز عربی تشکیل دهد! هیچ یک از مفسران و تحلیلگران سیاسی رسانه‌های مختلف ایرانی، واکنشی از خود بروز ندادند، و نگفتند که: ناتوی عربی، به منظور رویارویی با زیاده خواهی و تهدیدهای ایران، یعنی چه؟!

اگر قصد آقای ترمپ سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی است، چه احتیاجی به برپایی پیمان ناتوی عربی دارد؟! تشکیل سازمانی شبیه سازمان پیمان ناتو، نیاز به برنامه ریزی، طراحی، سازماندهی، تشکیل سپاه و آموزش و به خصوص «مسلح کردن» کشورهای عضو ناتوی عربی دارد!

ناتوی عربی، کار یک روز و دو روز و یک سال و دو سال نیست! به عبارت دیگر، لازمه تشکیل یک سازمانی شبیه پیمان ناتو که برای رویارویی با تهدید شوروی سابق طراحی شده بود، وجود یک دشمن مقتدر قهاری است که باید به گونه‌ای خاص مهار گردد و از صحنه خارج شود. در حالی که دشمن اعراب، دشمنی است که تهدیدهایش «اصفهانی مآب» است، یعنی تمام تهدیدهایش در این جمله خلاصه می‌شود که «فحش بدهند و فحش بستونند». از این رو، باید جمهوری اسلامی آخوندها باشد که بتوانند به این و آن فحش بدهند، تهدید کنند تا بشود نام دشمن بر آن نهاد و اعراب را برای رو در روئی با آن متحد و مسلح و سرکیسه کرد.

بنابراین، ما ایرانیان باید بدانیم که اگر دلمان را به امریکا و یا هر کشور دیگر خوش کنیم که بیایند و ما را از دست رژیم آخوندها نجات دهند، سخت در اشتباه هستیم. چنان که در طول چهل سال گذشته همین اشتباه را کردیم و همه وقت و انرژی خود را به هدر دادیم. در حالی که به وضوح مشخص بود که رژیم آخوندها را، کشورهایی که برای ما تدارک دیده و برپا و مستقر کرده‌اند، همان کشورها هم در تمام این مدت این فرزند خلف خود را حفاظت و حراست کرده‌اند.

امریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل، روسیه، چین و بسیاری دیگر از کشورهای جهان، به لولوی سرخرمنی، به نام جمهوری اسلامی، برای داشتن بازار و پول کشورهای نفت خیز خاور میانه نیاز دارند و به همین منظور هم این کشورها، با همه بزدلاری‌های «ظاهری» جمهوری اسلامی، نمی‌گذارند این رژیم شیرده سرنگون شود. پس، ما ایرانیان باید هوشیار باشیم و با هوشیاری، بنشینیم، بیندیشیم و ببینیم با این اوضاع و احوال چه باید بکنیم!!!....

آنچه مسلم است، مردم ایران هیچ مشکلی با غرب، به ویژه امریکا و حتی اسرائیل ندارند. مشکل امریکا و اسرائیل و دیگران هم با جمهوری اسلامی، ربطی به ملت ایران ندارد. در حقیقت این جمهوری اسلامی برآمده از انقلابی است که غرب و شرق به اتفاق، برای ما ایرانیان برپا کرده‌اند. حکومتی که چهل سال تمام از یک سو مشغول ویران کردن ایران و غارت و چپاول ثروت‌های ملی ماست و از سوی دیگر به بهانه اسلام و شیعیگری و صدور انقلاب به کشورهای دیگر، رابطه کشور و ملت ما را با همه کشورها و ملت‌های جهان به مشکل انداخته است.

اگر ما بتوانیم این حکومت نکبت‌بار را براندازیم، هم مشکلات مملکت و ملت ما به پایان می‌رسد و هم مشکلات دیگران با ما برطرف می‌شود. در راستای برچیدن بساط حکومت مذهبی آخوندها نیز، ما باید به توان و همت خود تکیه کنیم و اگر بخواهیم به امید این کشور و آن کشور بنشینیم و یا در انتظار این رئیس جمهور و آن رئیس جمهور فلان کشور باشیم، سرنوشتمان همان خواهد شد که در چهل سال گذشته تجربه کرده‌ایم.

**

با این وضع است که این پرسش را تکرار می‌کنیم که: چه باید بکنیم؟ آیا باید جامعه ماتم به تن کنیم که چرا رهبران امریکا به دلخواه ما عمل نکرده‌اند؟ بی آن که توجه داشته باشیم که آنان و سران کشورهای دیگر، رهبران سرزمین خویشند و در چهار چوب مصالح ملت خویش عمل می‌کنند. بنابراین نباید به امید آن‌ها نشست و در انتظار کمک آن‌ها بود.

با نگاهی گذرا به تاریخ پر فراز و نشیب کشورمان، می‌بینیم که ما در طول تاریخ تجربه‌های تلخ تری داشته‌ایم. عرب‌هایی که به سرزمین ما تاختند، بسیار بی‌رحم‌تر بودند و تشنه غارت و چپاول و گرسنه. اما بابک‌ها و مازیارها چشم عنایت به رُم و چین ندوختند. شعله مقاومت را سرکش و زنده نگاهداشتند تا یعقوب لیث به پا خیزد. جمهوری اسلامی اولین تجربه ما در حکمرانی بی‌عرضگان دینی در کشورمان نیست. نابسامانی‌هایی که شاه سلطان حسین با حکومت مذهبی به وجود آورده بود، در تاریخ را به روی ما نیست. نادرشاهی به پا خاست و پنجره‌های نجات کشورمان را گشود. وقتی رضا شاه از قزاقخانه شمال به در آمد و لیاقت‌های افسانه‌ی خویش را در خدمت سرزمینش گذاشت، تقریباً چیزی از ایران اهورائی به جای نمانده بود. به باور من، این بار نیز دیر یا زود دست سرنوشت به یاری ما خواهد آمد و فرزندان غیور این آب و خاک، کشور و ملت ما را از این وضع اسفبار کنونی رها خواهند ساخت و با سرافرازی به جهانیان نشان خواهند داد که این ملت سرفراز تاریخ، نامیرا بوده و نامیرا هم خواهد ماند! امیدمان را به خودمان و به جوانان کشورمان ببندیم و مطمئن باشیم که از این مهلکه نیز پیروز و سرفراز بیرون خواهیم آمد. مطمئن باشیم!!

پاریس- ۵ آذر ماه [قوس] ۱۳۹۷

برابر با ۲۶ نوامبر ۲۰۱۸

هوشنگ معین زاد